

# شیخ سگ

## پشتاپا کاپلی

### ترجمه بیتا کاپلی

همیشه تماشای هنرپیشه‌یی که بلند است از بدنش به زیبایی استفاده کند خوشایند است. او با وقار و متانت قدم برمی‌دارد و همچنین قادر است با کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین وجهی دقیق‌ترین و موشکافانه‌ترین احساسات را از طریق وضعیت سرشانه‌هایش و یا تغییر فاصله قدمها و طرز راه رفتنش به ما بفهماند.

درست شده است و حکایتی مسحورکننده است.

شیخ سگ فقط یک آدمکش مزدور نیست بلکه یک پرندهباز هم هست. او تنها زوی پشت‌بام با یک قفس پر از کبوتران نامرسان و انبازی از مهمات زندگی می‌کند و از این دو طریق است که مأموریت‌هایش را انجام می‌دهد. او خودش را میدل به یک سامورایی مدرن کرده و شخصیت او الهام گرفته از مطالب هاگاکور Hagakure است. از اصول عقاید او تعمق روزمره بر اجتناب‌ناپذیری مرگ است. او در استخدام لویی Louie است که نقش او را جان توری John Torney بازی می‌کند. لویی یک مالایی رده دوم است که به دلیل کمکی که در یک زدوخورده سخت چندین سال پیش به شیخ سگ کرده و او را از خطر مرگ رهانیده صاحب دین بر شیخ است. اما حتی لویی هم نمی‌داند شیخ کجا زندگی می‌کند و آن‌ها فقط از طریق کبوتران نامرسان با یکدیگر تماس دارند. شیخ همیشه تأکید دارد که برای هر قرارداد به او کارمزد ندهند بلکه پول خود را سالیانه وصول کند و سررسید آن نیز همه ساله در اولین روز پاییز است.

اما بعد از این که یکی از مأموریت‌های شیخ با اشکال مواجه می‌شود و مسائل بفرنج می‌شوند لویی خود را با مقامات بالای مافیا به نام‌های گای وارگو Guy Vargo که نقش او را هنری سیلوا Henry Silva بازی می‌کند و سانی والرپو Sonny Valerio با نقش آفرینی کلیف گورمن Cliff Gorman درگیر می‌بیند. رفتار خشک و بی‌احساس گای وارگو که در آغاز به نظر مضحک می‌رسد تماشاگر را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. لویی تلاش می‌کند که مشکلات را حل کند و اوضاع را به شرایط عادی برگرداند ولی کار از دست او و شیخ در رفته است.

ویتکر با زیبایی جسمانی و قدرت بیان قوی‌اش کامل‌ترین هنرپیشه برای افعای نقش شیخ و نشان دادن آرامش روحی فوق‌العاده است. پلک چپ افتاده‌اش به

در فیلم نامتعادل ولی ارضاکننده جیم جارموش به نام «شیخ سگ: طریق یک سامورایی» Ghilat Dog: The Way of the Samurai فارست ویتکر Forest Whitaker نقش یک آدمکش مزدور مرموز و منزوی را بازی می‌کند که نه تنها طبق تمام موازین و مجمع‌القوانین دلاوران باستانی ژاپن زندگی می‌کند بلکه حتی طبق این قوانین نفس می‌کشد و با چنان اعتقاد راسخی حرکت می‌کند که به سختی نیازی برای حرف دارد. او در حالی که تنها روی سقف خانه ایستاده و سایه سیاهش را هاله‌یی از آسمان خاکستری دربرگرفته ما بین دودکش‌های ناموزون و آنتن‌های تلویزیون خانه‌های همسایگان دارد به خانه‌اش تلفن می‌زند و بعد شمشیرش را بیرون کشیده و آن را در هوا می‌چرخاند طوری که گویی دارد هوا را قطعه‌قطعه می‌کند و بعد با سرعت باد مثل جکی گلیسون Jackie Gleason حرکت می‌کند. او اشعارش را هم با شمشیرش می‌نویسد تا حدودی شبیه شخصیت جانی دپ Johnny Depp در فیلم ماقبل جارموش به نام «مرد مرده» Dead Man که اشعارش را با اسلحه می‌نوشت. او دل یک جنگجوی دلاور و قدم‌های یک گربه را دارد.

هر یک دقیقه‌یی که ویتکر Whitaker در صحنه فیلم شیخ سگ بازی کند ارزش تماشا کردن دارد او رکودی را که اغلب در داستان‌سرایی جارموش ریشه می‌دواند، می‌شکند و به فیلم حرکت می‌دهد. جارموش کارگردانی بی‌نهایت با استعداد اما در عین حال مایوس‌کننده است و فیلم شیخ سگ که هم نوشته خود اوست و کارگردانی‌اش کرده است تمام اثر انگشت‌های جارموش را داراست؛ فیلمی سنجیده که روی آن کار شده و با سرعت و زودگذری یک دم و بازدم، شاعرانه، خنده‌دار و... فیلم اگرچه به زیبایی تمام و کمال مرد مرده نیست، اما می‌توان گفت که فیلم شیخ سگ یک فیلم اکشن است ولیکن از نوع ماورالطبیعه آن است.

داستان شیخ سگ گاهی زیر فشار شیوه‌های طولانی و کشنده جارموش به زانو در می‌آید. به نظر می‌رسد که پیام در هم و آشفته و گیج‌کننده فیلم به گرد این محور می‌گردد که به نظر جارموش مجمع‌القوانین و موازین معاصر سربلندی و شرافت به خصوص در فرهنگ سیاه شهری به راحتی می‌تواند با موازین کهنه سازگار باشند اگرچه وی مکرراً بر این مسأله تأکید می‌کند اما دیدگاهش را به شیوه‌یی غیرمستقیم ارائه می‌دهد و هرگز این دیدگاه را مستقیماً افشا نمی‌کند. اما اگر بتوانید ظاهرسازی‌های جارموش را کنار بزنید (که به نظر می‌رسد لازمه تماشاگر هر فیلمی از جارموش است) شیخ سگ به خوبی به عنوان یک داستان شهری

از ژانری خمار و متفکر می‌دهد گویی تمام اسرار کیهان را در خواب‌هایش کشف کرده و این اسرار در زمان بیداری روح او را تسخیر می‌کنند. در صحنه‌یی با پرلین Perline که نقش او را کامیل ویندبوش Camille Windbush بازی می‌کند، پرلین یک دختر بچه است که در پارک با شیخ شروع به حرف زدن می‌کند، او یک کیف کوچک ولی سنگین دارد که به زحمت آن را با خودش همه جا حمل می‌کند چون کلکسیون کتاب‌های جیبی‌اش را در آن جاها کرده است. این کتاب‌ها شامل یاد در جنگل بیله، مظاهر مردم سیاه و یک کتاب ترسناک و آتشین به نام «پژشمار همه» است. پرلین به شیخ اعتراف می‌کند که این آخری را نوشته است اما آن را به خاطر طرح جلدهای دوست دارد. یک دختر کوچک که تنها دوست دارد، مطالعه کند و یک سامورایی تکرر که آن سامورایی را می‌کند که کتاب بهاد در جنگل پیدا می‌کند. دوست دارد لحظاتی را که این دو با هم سپری می‌کنند یکی از دوست‌داشتنی‌ترین لحظات فیلم است. نام فیلم بر داری زانی مولی Robby Muller ساخته شیخ سگ بیشتر به رویا می‌ماند تا مناظری از طبیعت و حیوانات و جوی رابینووی Jay Rabinowitz آن را بسیار خوب با موسیقی متن برطینی و قوی و پربارش کرده است. در بخش دوم مناظرها در لحظاتی بسیار سرزنده و شاد است... و صحنه‌های خاموش خشونت بیشتر صورتی تفرقی و شاد دارند تا ناامید و خشن. و بالاخره در بعضی از جاها شیخ سگ به سادگی بی‌روح و کسالت‌آور است، در لحظات بسیاری از فیلم آرزو می‌کنیم ای کاش جارموش سریع‌تر صحنه‌ها را به هم می‌آورد و به سراغ مطلب بعدی می‌رفت.

اما هر بین همین صحنه‌های کند و بی‌تحرك هم نوعی جاذبه مرموز وجود دارد. قلب فیلم با ضربان گام‌های راحت و اندام بوها مانند ویتکر می‌تپد. او ممکن است مردی قوی هیکل باشد اما همه چیز او آرام و رها و آزاد است درست مانند اشعار سبک هایکو Haiku □